

اصول و مبانی تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم

سولماز دبیری*

اعظم پدیدار**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

چکیده

تربیت سیاسی از جمله مهم‌ترین جنبه‌های تربیتی افراد در جوامع به شمار می‌رود که با توجه به متأثر شدن افراد در جوامع دینی و اسلامی از آموزه‌های قرآنی، نیاز است برای دستیابی به مبانی تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم تلاش مضاعفی صورت گیرد. نظام‌های سیاسی مختلف به شیوه‌های متفاوت درصدد تحقق این مهم می‌باشند تا افراد جامعه علاوه بر آگاهی از جایگاه خود به ایفای نقش در نظام سیاسی بپردازند. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال بررسی اصول و مبانی تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم است و درصدد پاسخ به این پرسش است که از منظر قرآن کریم اصول و مبانی تربیت سیاسی چگونه مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرند؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین اصول و مبانی تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم شامل مبانی انسان‌شناسی، مبانی معرفت‌شناسی و مبانی هستی‌شناسی هستند.

واژه‌های کلیدی: تربیت، تربیت سیاسی، قرآن کریم، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران، sh_dabiri1016@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، padidarazam1360@Gmail.com



مقدمه و بیان مسئله

یکی از مباحث نوپا و میان‌رشته‌ای که امروزه ذهن برخی از محققان و سیاسیون را به خود مشغول داشته، مسئله تربیت سیاسی است. تربیت سیاسی، مهم‌ترین نوع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد. یکی از مشکلات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران، غفلت از جامعه‌پذیری و گسست نسل‌های مختلف با آموزه‌ها و هنجارهای سیاسی و شکاف میان کارگزاران نظام با بخشی از جامعه به‌خصوص نوجوانان و جوانان است. عدم توجه به این امر باعث افزایش بی‌اعتنایی جوانان نسبت به سرنوشت کشور و آسیب‌پذیری آنان در برابر تبلیغات ناصحیح دشمنان می‌شود. بی‌شک یکی از مسائل مهم نظام‌های سیاسی که به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته، مسئله تربیت سیاسی است؛ زیرا تنظیم و ترویج تربیت سیاسی شهروندان در هر نظام سیاسی گامی به‌سوی کارآمدی و پیشرفت آن نظام در دنیای معاصر تلقی می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ يَوْمٍ عَلَيَّ شَاكِلَةٌ» (سوره اسراء، آیه ۸۴)، بر این اساس برای درکی صحیح از توسعه جامعه باید به شخصیت افراد جامعه پرداخت. بر طبق آموزه‌های قرآن انسان زمانی که به دنیا می‌آید، هیچ نمی‌داند؛ بلکه دارای فطرت پاک و زمینه‌های نورانی و ابزار لازم برای تعلیم و تربیت است. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (سوره نحل، آیه ۷۸). انسان بر اثر تربیت و تأثیرپذیری از بیرون، مسیر زندگی خویش را انتخاب می‌نماید. خلاصه آن که شخصیت افراد جامعه را می‌سازد و نوع تربیت اجتماعی نیز شخصیت انسان را شکل می‌دهد.

به سخن آشکار قرآن، هدف غایی خلقت انسان عبادت است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (سوره ذاریات، آیه ۵۶)؛ و جن و انس را نیافریدیم مگر برای آنکه مرا پرستش کنند؛ زیرا دستاورد عبادت، عبودیت است. عبد خدا بودن صبغه‌ای است که شئون مختلف زندگی انسان را به رنگ الهی آراسته می‌کند. مقام عبودیت تنها در سایه تربیت درست به دست می‌آید و تربیت راهنمای جنبه‌های مختلف رشد شخصیت فرد، یعنی جنبه‌های جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و دینی است. یکی از ابعاد مهم وجودی انسان بعد اجتماعی و سیاسی است که تربیت سیاسی به‌عنوان یکی از ابعاد بسیار مهم تربیتی انسان نقش مهمی در جامعه‌پذیری، مشارکت و فهم سیاسی افراد و سرانجام پویایی و توسعه جامعه دارد. تربیت سیاسی یعنی تلاش برای تربیت شهروندانی مسئول و وظیفه‌شناس و رشد دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های او برای حضور فعال همراه با اندیشه نقادانه در گستره سیاسی ملی و جهانی (جراحی دربان و



همکاران، ۱۳۹۳: ۹۸). موضوع تربیت سیاسی از قرن‌ها پیش مورد توجه اندیشمندان بوده است. شاید بتوان گفت افلاطون^۱ از نخستین کسانی است که به این موضوع توجه کرده و معتقد است برای شناخت و برپایی قوانین درست و نیز برای پاسداری آن‌ها باید به سراغ تربیت رفت. در قرن‌های بعد نیز اندیشمندان تربیتی و اجتماعی به موضوع تربیت سیاسی و شهروندی اشاره داشته‌اند. جان لاک^۲ وظیفه تربیت را بار آوردن افراد، متناسب با فلسفه و اوضاع اجتماعی معرفی کرد. امانوئل کانت^۳ نیز تعلیم و تربیت را فرایند دموکراتیک فعال، آگاه و مسئول بار آوردن افراد در برابر خود و جامعه تعریف کرد. اسلام نیز به تربیت سیاسی اهمیتی ویژه داده و مبانی، اصول و روش‌های خاصی برای آن بیان کرده است. برای اعمال تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن کریم می‌توان به مبانی امت واحده، خلافت الهی انسان و مبنای هدایت و رهبری اشاره کرد. اصول و روش‌های تربیت سیاسی نیز شامل اصل آزادی توأم با مسئولیت؛ اصل برابری خلقت؛ اصل اعمال حاکمیت الهی و روش مسئولیت فردی، روش مسئولیت همگانی و آشنایی با حقوق فردی، روش عدالت در امور، روش ظلم‌زدایی و سرانجام روش نفی سلطه بیگانه و استبداد و روش تشکیل حکومت است (جراحی دربان و همکاران، ۱۳۹۳).

مشارکت آزاد سیاسی و تعامل فعالانه مردم در ابعاد گوناگون زندگی سیاسی امری اجتناب‌ناپذیر است و تعلیم و تربیت با ایجاد و توسعه مهارت‌های مربوط به بعد سیاسی می‌تواند نقشی بسزا در افزایش یا کاهش مشارکت سیاسی و کسب آگاهی‌های سیاسی شهروندان داشته باشد. تربیت سیاسی باعث علاقه‌مندی شهروندان به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی، مانند انتخابات، برخورداری از اعتماد به نفس بیشتر در ایفای نقش شهروند خوب و تعهد ژرف‌تر به هنجارهای یک شهروند ایدئال می‌شود. سرانجام می‌توان گفت که تربیت سیاسی می‌تواند به‌عنوان فرایند ایجاد آگاهی و یا حساس کردن مردم یک جامعه درباره سیاست در نظر گرفته شود که هدف آن ایجاد و توسعه نگرش‌ها و باورهای مردم در مورد نظام سیاسی می‌باشد. بر همین اساس است که تربیت سیاسی شهروندان برای مشارکت و حضور فعال در ابعاد گوناگون زندگی سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است. لذا در این پژوهش در پی آن هستیم که اصول و مبانی تربیت سیاسی را از چشم‌انداز قرآن کریم مورد تبیین و کندوکاو قرار دهیم.

1. plato
2. John Locke
3. Immanuel Kant



اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این موضوع را می‌توان بر اساس دلایل و توضیحات زیر از ابعاد مختلف موردنظر و توجه قرار دارد: تربیت سیاسی مهم‌ترین نوع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد. بی‌تردید هر ملت و نظامی بر اساس اصول و معیارهای موردقبول خود، هدف‌هایی را تعقیب می‌کند و برای دستیابی به آن‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌هایی دارد که آشنایی مردم با آن‌ها مهم است. تربیت سیاسی، ضمن پرورش شهروندان وظیفه‌شناس و متعهد، آن‌ها را با معیارها و هدف‌های نظام سیاسی هم آشنا می‌سازد. تربیت سیاسی، برای جوانان و نوجوانان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا آن‌ها سیاستمداران و کارگزاران آینده هستند.

یک دلیل دیگر، ماهیت ماهوی موضوع، یعنی تربیت سیاسی یا شهروندی است. روح تربیت سیاسی شهروندان، آگاهی نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای نظام سیاسی حاکم و ایجاد علقه نسبت به آن می‌باشد. چنانچه این نوع آموزش‌های سیاسی یا شهروندی به شهروندان داده نشود، شهروندان نه می‌توانند مشکل خود را در جامعه حل کنند و نه یارای برداشتن باری از دوش دولت و جامعه هستند.

همچنین از آنجایی که اصلی‌ترین کارکرد آرمانی حکومت اسلامی، کارکرد تربیتی و هدایتی است و از آنجاکه هویت بخشی بخصوص از بعد سیاسی از مجرای تربیت سیاسی ممکن است، لذا لازم است به تربیت سیاسی یا شهروندی به‌ویژه اصول و مبانی آن از دریچه و منظر قرآن کریم بنگریم.

اهداف تحقیق

هدف کلی تحقیق تبیین اصول و مبانی تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم است و هدف جزئی بررسی و تحلیل مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تربیت سیاسی بر اساس آموزه‌های قرآن کریم است.

سؤال اصلی تحقیق

سؤال اصلی این تحقیق می‌تواند به شرح ذیل باشد: از منظر قرآن کریم اصول و مبانی تربیت سیاسی چگونه موردبررسی و تبیین قرار می‌گیرند؟



روش پژوهش

در این پژوهش، از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. شیوه جمع‌آوری اطلاعات نیز بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای استوار است. روش تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق بر اساس روش تحلیل و تفسیر مفهومی است.

تعریف مفاهیم

۱- **تربیت:** تربیت^۱ در زبان فارسی، به معانی مختلفی مانند پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، پرورش دادن و بار آوردن آمده است (دهخدا، ۱۳۶۶، ج ۱۴: ۵۵۰). استاد مطهری در تعریف تربیت می‌نویسد: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت و پروردن، بنابراین تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۸۳). ابراهیم‌زاده در کتاب فلسفه تربیت در تعریف تربیت می‌گوید: «تربیت، عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها برای شکوفایی و به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه انسان به منظور حرکت تأملی او به سوی هدف مطلوب، منطبق بر اصولی معین و برنامه البته برای تربیت، تعاریف بسیار زیادی ارائه شده است که در واقع هر یک از آن تعاریف، زاویه دید خاصی به آن دارند و در جایگاه خود قابل احترام و پذیرفتنی هستند» (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۶). در امر تربیت باید بر فعالیت آزاد و درونی توجه کرد. هنگامی می‌توان از تربیت انسان سخن گفت که به گوهر انسانی و ارزش‌هایی که او را از سایر حیوانات جدا می‌کند، توجه کنیم (سلحشوری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

۲- **سیاست:** سیاست^۲ نیز در لغت به معنای اصلاح امور خلق، اداره کردن کارهای مملکت، حکم راندن بر رعیت و ریاست کردن آمده است (معین، ۱۳۸۶) دکتر عالم در تعریف سیاست می‌نویسد: «سیاست، رهبری صلح‌آمیز یا غیر صلح‌آمیز روابط میان افراد، گروه‌ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور و روابط میان یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی است» (عالم، ۱۳۷۶: ۳۰).

1. Training
2. Politics



۳- **تربیت سیاسی:** جان الیاس^۱ در بیان مفهوم تربیت سیاسی^۲ می‌نویسد: «تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه خود است» (الیاس، ۱۳۸۵: ۱۸۰). وی اموری همچون تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد یک همبستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی کردن افراد برای نظام‌های سیاسی، نقد نظام سیاسی موجود و تربیت شهروندان جهانی از جمله اهدافی است که برای تربیت سیاسی ذکر می‌کند (الیاس، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

با توجه به اختلاف در مفهوم تربیت و سیاست، تعریف‌های متفاوتی نیز از تربیت سیاسی شده است. مفاهیم هم‌خانواده آن، تربیت اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی و اخلاق اجتماعی است که هر یک نیاز به تبیین جداگانه دارد. می‌توان گفت که «تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه خود است» و اموری همچون تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد یک همبستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی کردن افراد برای نظام‌های سیاسی، نقد نظام سیاسی موجود و تربیت شهروندان جهانی، از جمله اهدافی است که برای تربیت سیاسی ذکر کرده‌اند (موسوی الیگودرزی، ۱۳۸۷: ۷۵).

محمد طحان ابتدا به تعریف تربیت سیاسی پرداخته و سپس اهداف آن را بیان می‌کند. او در تعریف تربیت سیاسی می‌گوید: «تربیت سیاسی پروسه‌ای است که به ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد، توانا در گفت‌وگوهای سازنده و توانمند در عملکردهایی که به بهبود هر چه بیشتر وضعیت می‌انجامد. به این معنا تقویت بینش انسان به صورتی که اهل نظر بوده، توانایی تحصیل، کسب بینش سیاسی (مستقل) را برای خود به ارمغان آورده که هدف از آن، پرداختن به رشد و گسترش روزافزون بینش و دیدگاه‌هایی است که دربرگیرنده ارزش‌ها، اعتقادات، جهت‌گیری‌ها و عواطف سیاسی می‌باشد از دیگر اهداف تربیت سیاسی را ایجاد توانایی‌ها و سامان‌دهی استعدادها در جهت مشارکت سیاسی می‌داند» (محمد طحان، ۱۳۸۱). مسعودیان و بهشتی اهداف تربیت سیاسی بر مبنای نهج‌البلاغه را رساندن انسان به آزاداندیشی، ایجاد امنیت و صلح، پرورش روح عدالت‌خواهی و توسعه آموزش و پرورش ذکر کرده‌اند (مسعودیان و بهشتی، ۱۳۹۲: ۱۶).

1. John Elias
2. Political Training

پیشینه پژوهش

موسوی الیگودرزی (۱۳۸۷) معتقد است باید بر طبق چشم‌اندازها و نگرش‌های ویژه به جامعه و سیاست، برنامه تربیت سیاسی جوانان را تبیین نموده، برای آن ساختاری نظری و منطقی فراهم شود تا فرآیند تربیت سیاسی نظام آموزشی بر مبانی و اصول و روش‌های محکمی بنا گردد.

منصور نژاد (۱۳۸۵) نیز تربیت سیاسی را در سیره معصومین (ع) مطالعه کرده است و عوامل مؤثر تربیت سیاسی را مورد بحث قرار داده است. وی ضمن بیان رابطه بین تربیت و سیاست و تشریح مفهوم تربیت سیاسی، با مراجعه به نصوص دینی و سیره معصومین (ع)، ویژگی‌های تربیت سیاسی دینی را مورد تحلیل قرار داده است. بر اساس نتایج این مطالعه، در تربیت دینی قدرت مطلقاً ممدوح یا مذموم نیست و به شرایط و چگونگی استفاده از آن بستگی دارد. در سنت معصومین دین و سیاست با یکدیگر تلازم دارند و نمی‌توان تربیت دینی را بدون توجه به ابعاد سیاسی و اجتماعی آن انجام داد.

منصور میر احمدی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با توجه به مرجعیت و منابع دینی در اندیشه سیاسی اسلام، به لزوم مراجعه به آن‌ها برای استنباط و استخراج اصول و مبانی تربیت سیاسی پرداخته است.

احمد سلحشوری و دیگران (زمستان ۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «مبانی تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی(ره)» مبانی و مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی(ره) را مورد بررسی قرار دادند. این پژوهش عمده‌ترین مبانی تربیت سیاسی از دیدگاه ایشان را؛ توحید محوری، فطرت محوری، تزکیه محوری و اخلاق محوری معرفی می‌نماید. در مورد مؤلفه‌های تربیت سیاسی نیز پژوهشگران، آگاهی، خودشناسی، آزادی، استقلال و عدالت را نام برده‌اند. نکته مهم در این پژوهش این است که امام خمینی(ره) سیاست و تربیت را از زاویه احکام دین مورد کنکاش قرار می‌دهند و تربیت سیاسی بر اساس پارادایم توحید، تعریف و تبیین می‌گردد.

عابدینی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم با رویکرد تدبیر سوره‌ای» به بررسی تربیت سیاسی از منظر سوره‌های محمد(ص)، فتح و حجرات در قالب مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که مبانی تربیت سیاسی در قرآن شامل قادر بودن خداوند متعال بر انتقام‌گیری از کافران، مالکیت خداوند بر آسمان‌ها و زمین و اخوت و برادری مؤمنان نسبت به یکدیگر است.

پور فرد (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به این نتیجه می‌رسد که مهم‌ترین تأکید شهید مطهری بر موضوع فطرت و اختیار انسان است. مبانی اندیشه شهید صدر در مورد تربیت سیاسی شامل نظریه خلافت انسان، آزادی و





حریت و عقلانیت است؛ مهم‌ترین تأکید شهید صدر بر موضوع نظریه خلافت انسان در بحث تربیت سیاسی است. سرانجام مبانی اندیشه شهید بهشتی در مورد تربیت سیاسی بررسی شده است که شامل نظریه فطرت، اختیار و آزادی، اوامر و نواهی انسان است؛ مهم‌ترین تأکید شهید بهشتی بر موضوع اختیار و آزادی است.

در پژوهش حاضر سعی بر این است که اصول و مبانی تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم مورد تحلیل و بررسی قرار داده و از میان این اصول، مهم‌ترین آن‌ها را مشخص نماییم.

مبانی و چارچوب نظری تحقیق

۱- **چیستی تربیت سیاسی:** از آنجا که جامعه‌پذیری سیاسی یکی از مسائل اساسی در فرهنگ سیاسی هر جامعه است که از طریق آن، بین ارزش‌های نظام سیاسی و نگرش عمومی پیوند و هماهنگی ایجاد می‌شود، لذا هر اندازه عمق و گستره جامعه‌پذیری سیاسی بیشتر باشد، به همان میزان پیوند بین دولت و جامعه عمیق‌تر و وسیع‌تر بوده و دولت نیز از ثبات و مشروعیت بالاتری برخوردار است. از این لحاظ، در هر جامعه، تربیت سیاسی به‌عنوان مقدمه‌ای برای جامعه‌پذیری سیاسی از اهمیت ویژه برخوردار است. از این‌رو، روشن ساختن ماهیت تربیت سیاسی از اهمیتی خاص برخوردار است. در ادامه، مفهوم تربیت سیاسی از دیدگاه اندیشمندان مختلف مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

از نظر ریشه‌ای، سیاست^۱ برابر واژه یونانی Polis به معنای شهر یا جامعه است و با معنای polites یا شهروندی^۲ مرتبط است. این امر بیان می‌کند که واژه شهر (Polis) با واژه سیاست (Polit) یکی است. پلیس (Police) نیز گروهی از افرادی که قوانین را برای حمایت از شهروندان اعمال می‌کنند؛ پس سیاست یا Politics علم و هنر اداره کردن شهروندان است؛ بنابراین در مکاتب یونان باستان، به‌ویژه اندیشه‌های افلاطون و ارسطو، سیاست در خدمت تربیت است. افلاطون تربیت سیاسی را تربیتی می‌دانست که انسان‌های شایسته یا اریستویی را پدید آورد؛ مراد وی از اریستویی^۳، انسان‌های شایسته و آراسته به هنرهای بنیادی اخلاقی، یعنی دانایی، دادگری، جرئت و خویشن‌داری است (نقیب زاده، ۱۳۸۸/ب: ۵۴). افلاطون حکمت را بی‌سیاست، ناقص و سیاست را بی‌حکمت، باطل می‌خواند و سیاست و اخلاق را از یک منشأ می‌پندارد و هر دو را برای سعادت نوع بشر واجب می‌داند (فروغی، ۱۳۸۳: ۹۵). افلاطون در کتاب جمهوری

1. Politics
2. Citizen
3. Aristoi



خود به این مهم پرداخته و نقش تربیت سیاسی را در جامعه و وظیفه حکومت را برای تربیت سیاسی انسان‌های جامعه، تبیین نموده است. او «تربیت عقلانی» را برای زمامداران پیشنهاد می‌کند (فاستر، ۱۳۷۷: ۱۶۹) تا جامعه ایدئال او را حکمرانی کنند. وی برای پاسداران، تربیتی را معرفی می‌کند که آن‌ها را برای شغل حساسشان آماده سازد (فاستر، ۱۳۷۷: ۹۱).

ارسطو نیز همانند افلاطون، تربیت را بخشی از آیین کشورداری شمرده است و در بخش پایانی کتاب سیاست (بخش هفتم و هشتم) را به این موضوع اختصاص داده و در بخش هشتم چنین می‌نویسد: «همگان متفق‌اند که آموزش و پرورش کودک از مسائلی است که پیش از هر چیز دیگر باید محل اعتنای قانون‌گذار باشد. اولاً غفلت از امر تربیت همیشه به حکومت‌ها سخت زیان می‌رساند. آموزش و پرورش شهروندان هر حکومت باید به شیوه‌ای متناسب با مبانی و اصولاً آن حکومت انجام گیرد. چگونگی منش و سرشتی که فراخور نوع هر حکومت است، نیرویی است که آن را پایدار می‌دارد؛ هم چنان‌که در آغاز نیز پیدایی آن حکومت فقط به یاری همین نیرو میسر است... ثانیاً هرگونه توانایی و هنری به تربیت و ممارست نیاز دارد. از این رو، افراد برای آن که به کارهای گران‌مایه توانا باشند، باید قبلاً از تربیت و ممارست بهره‌مند شوند و شهروندان هر حکومت نیز پیرو همین اصل‌اند و چون هر کشور و هر حکومتی دارای یک هدف است، تربیت همه افراد آن باید یکسان باشد» (ارسطو، ۱۳۸۱: ۴۳۳-۴۳۲).

جی اسمیت^۱ به نقل از ارسطو در مورد تربیت سیاسی جوانان نیز چنین اظهار می‌کند: «در میان تمام چیزهایی که بیان کرده‌ام، آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری آموزش و پرورش با نوع دولت است و این چیزی است که جهانیان از آن غافل هستند. بهترین قوانین نیز حتی اگر توسط تمام افراد جامعه نیز معتبر و مشروع دانسته شوند، در صورتی ارزش و اعتبار خواهند داشت که به وسیله آموزش و پرورش به نسل جوان آموخته شوند و آموزش و پرورش نیز با قوانین مزبور، تطابق داشته باشد» (جی اسمیت، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

در سده‌های میانه، تربیت سیاسی و مدنی به تبعیت از کلیسا صبغه‌ای دینی یافت و اگوستینوس قدیس در اثر عالمانه خود به نام مدینه الهی یا ملک خدا - که برگرفته از آموزه‌های کتاب مقدس است - چنین ابراز داشت که تاریخ بشر، همه کشمکشی است میان ملک خدا و ملک دنیا. این دو ملک، قلمروهای سیاسی جدا از همدیگر نیستند؛ ملک خدا کمابیش آشکارا در کلیسا حضور دارد و ملک دنیا در دولت. به



همین دلیل، در طول قرون وسطی کلیسا و دولت برای برتری در رقابت بودند و گفته می‌شد که رستگاری جز در کلیسا وجود ندارد. مدینه الهی آگوستینوس بعدها عیناً بر کلیسای رسمی اطلاق شد و در قرن چهاردهم و اصلاح دینی بود که صدای اعتراض مردم برخاست که چرا تنها از راه کلیسا بتوان رستگاری به دست آورد (گردر، ۱۳۷۹: ۶۷).

با فرارسیدن عصر روشنگری، تربیت سیاسی و مدنی بیش از گذشته مورد توجه واقع شد. توماس هابز^۱ از جمله اندیشمندی بود که حق الهی پادشاهان را مردود دانست. در بخش‌هایی از لویاتان هابز، درباره چگونگی تربیت سیاسی و مدنی این‌چنین آمده است: «باید به مردم آموزش داد که نباید به هیچ‌یک از اشکال حکومتی که در ملت‌های همسایه خود می‌بینند، بیش از حکومت خود، عشق و دل‌بستگی پیدا کنند و نیز خواستار تغییر حکومت هم نشوند» (هابز، ۱۳۹۰: ۸۷). وی می‌افزاید: «باید افراد را به گونه‌ای آموزش داد تا به ستایش هیچ‌یک از هم‌میهنان خود- هرچقدر هم بلندمرتبه، برجسته و درخشان باشند- به جز هیئت حاکمه، نپردازند. باید مردم را آگاه کرد که بدگویی از نمایندگان حاکمیت و یا مجادله و مشاجره در مورد قدرت حاکمه و ذکر نام او بدون رعایت حرمت به نحوی که موجب تحقیر او نزد مردم یا تضعیف فرمان‌برداری او شود، چه خطای بزرگی است» (هابز، ۱۳۹۰: ۱۰۵). لازم است اوقات مشخصی از زمان کار مردمان گرفته شود تا آنان در محضر آموزگاران حاضر شوند و درباره وظایف خود که همان قوانین موضوعه‌ای است که به امور همگان مربوط می‌شوند، تعلیم یابند و اقتدار واضعان قانون یادآوری شود (هابز، ۱۳۹۰: ۱۲۳). از نظر هابز، هدف از تربیت سیاسی پرهیز از بازگشت به وضع طبیعی و تأمین نظم و آرامش سیاسی است. از دیدگاه وی مردم باید برای ایمان آوردن به حقانیت و مشروعیت وضع مدنی و دولت، آموزش و پرورش بیابند و در ترس و بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر و به‌ویژه ترس از بازگشت به وضع طبیعی، خوب آموخته شوند تا در پی جدال و مشاجره برنیایند و در سایه امن لویاتان زندگی کنند (وگان، ۱۳۹۵: ۱۶۴).

جان الیاس در بیان مفهوم تربیت سیاسی می‌نویسد: تربیت سیاسی پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه خود است. وی اموری همچون تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد یک همبستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی کردن افراد برای نظام‌های سیاسی، نقد نظام سیاسی موجود و تربیت شهروندان جهانی از جمله اهدافی است که برای تربیت سیاسی ذکر می‌کند (الیاس، ۱۳۸۵: ۱۸۰).



بنا بر نظر یکی از نویسندگان عرب، مفهوم و اهداف تربیت سیاسی را چنین می‌توان بیان کرد: تربیت سیاسی پروسه‌ای است که به ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد، توانا در گفت‌وگوهای سازنده و توانمند در عملکردهایی که به بهبود هر چه بیشتر وضعیت می‌انجامد؛ به این معنا تقویت بینش انسان به صورتی که اهل نظر بوده توانایی تحصیل، کسب بینش سیاسی (مستقل) را برای خود به ارمغان آورده که هدف از آن، پرداختن به رشد و گسترش روزافزون بینش و دیدگاه‌هایی است که دربرگیرنده ارزش‌ها، اعتقادات و جهت‌گیری‌ها و عواطف سیاسی می‌باشد؛ به صورتی که شخص نسبت به موضع‌گیری‌های سیاسی، قضایای محلی، منطقه‌ای و جهانی آگاه و مطلع باشد و همچنین بر مشارکت و فعالیت دقیق در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی به‌طور کلی توانا باشد و نیز از اهداف آن تقویت بنیه مشارکت سیاسی انسان به‌نحوی که قدرت و توانایی فعالیت و مشارکت سیاسی را در جامعه با احساس مسئولیت و داشتن شوق و علاقه برای ایجاد تغییر و تحول در تمام اشکال و عناوین موجود که به ایجاد تغییر و تحول بهتر بینجامد، داشته باشد (محمد طحان، ۱۳۸۱: ۱۷۳).

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان تربیت سیاسی را این‌گونه بیان نمود: زمینه‌سازی و فرصت‌آفرینی به‌منظور کسب دانش سیاسی و پرورش بینش و قدرت تحلیل سیاسی و ارتقای انگیزش و تقویت توان مشارکت و همگرایی افراد جامعه در امور اجتماعی سیاسی در یک روند تدریجی، مستمر و نظام‌مند است (مجموعه مقالات، ۱۳۷۹: ۴۴۳). از آنجاکه انسان دارای سه نیروی عقل، دل و جسم است، تربیت سیاسی در سه محور اصلی تقسیم می‌شود: الف) تربیت در حوزه دانش‌ها و بینش‌های سیاسی؛ ب) تربیت در حوزه ارزش‌ها و گرایش‌های سیاسی؛ ج) تربیت در حوزه مهارت‌ها و رفتارهای سیاسی و اجتماعی.

بر این اساس تربیت سیاسی یعنی رشد دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های لازم برای حضور زنده و فعال شهروند مسلمان در عرصه‌های سیاسی ملی و جهانی.

یکی از نکات مهم در مقوله تربیت سیاسی، ارتباط تنگاتنگ نوع تربیت سیاسی با ایدئولوژی و بنیان‌های نظری خاص است. هر مکتب سیاسی بر اساس اصول و مبانی نظری خود، هدف‌های ویژه‌ای را دنبال می‌کند. به همین منظور به لحاظ جنبه نظری و تدوین الگوی تربیت سیاسی باید ساختاری منطقی برای این امر فراهم شود تا فرایند تربیت سیاسی نظام آموزشی بر مبانی و اصول و روش‌هایی متکی گردد که با اهداف تربیت سیاسی سازگار باشد.

به همین دلیل الگو تربیت سیاسی برای مشارکت و حضور فعال در حکومت دینی، متفاوت از الگوهای دیگر می‌شود. بدین منظور برای ارائه یک الگوی صحیح تربیت سیاسی باید به اصول معرفت‌شناختی،



هستی‌شناسی و انسان‌شناسانه برآمده از متون و منابع دینی مراجعه کرد. فرایند تربیت سیاسی برگرفته از متون دینی، سیاست‌های خاصی را به دنبال دارد و تربیت سیاسی در حکومت دینی نوعی تربیت دینی در بعد سیاسی آن محسوب می‌شود.

یکی از محققان سیاسی معتقد است، الگوی تربیت سیاسی برآمده از متون دینی، برخوردار از اصولی است که رعایت آن‌ها، تحقق تربیت سیاسی را ممکن می‌سازد و خروج از این اصول، دستیابی به اهداف موردنظر امکان‌پذیر نخواهد بود. از دیدگاه ایشان اصول وفاداری، حق‌مداری، عدالت‌محوری، عقل‌گرایی، مشارکت‌طلبی و مسئولیت‌پذیری، مهم‌ترین اصولی هستند که تشکیل‌دهنده جهت‌گیری اصلی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی به حساب می‌آیند. با توجه به این اصول شش‌گانه می‌توان جهت‌گیری اصلی تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام را پیوند «دین و سیاست» و یا «معنویت و سیاست» دانست (میر احمدی، ۱۳۸۷: ۹۵).

یکی از اهداف مشخص سیاست‌های استکبار جهانی، جدایی دین از سیاست است و می‌کوشد با آلوده کردن ساحت دین و ساختن چهره‌ای دروغین از آن، این مهم را به انجام رساند و فضای مجازی در دوره کنونی یکی از ابزارهای اصلی این هدف شوم است. در خصوص اهداف و نیات استکبار جهانی در فضای مجازی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) بیانات روشنگرانه‌ای فرموده‌اند که برای روشن شدن ابعاد این مسئله راهگشا است:

«یکی از بزرگ‌ترین فرصت‌های ما، همراهی مردم ما و جوان‌های ما با نظام و هدف‌های نظام و امام بزرگوار است. من به شما برادران و خواهران عزیز توجه می‌دهم که نگاه کنید در این راهپیمایی‌های روز قدس یا بیست و دوم بهمن، عمده جوان‌ها هستند؛ این جوان‌ها همان جوان‌هایی هستند که شبانه‌روز به‌وسیله رسانه‌های صوتی و تصویری و اینترنتی، در زیر بمباران تخریب قرار دارند. غوغایی است در دنیا؛ در دنیای مجازی. در دنیای رسانه‌های صوتی و تصویری، صدها رسانه و با یک اعتبار هزارها رسانه در حال بمباران افکار جوان‌های ما هستند. بعضی از آن‌ها سعی می‌کنند جوان‌ها را از دین برگردانند. بعضی سعی می‌کنند آن‌ها را از نظام اسلامی منصرف کنند. بعضی سعی می‌کنند آن‌ها را به ایجاد اختلاف و ادا کردن، بعضی سعی می‌کنند آن‌ها را در خدمت هدف‌های خبیث خود بگیرند. بعضی سعی می‌کنند آن‌ها را به ولنگاری و بیکارگی سوق بدهند. این بمباران به‌طور دائم بر روی سر جوان‌های ما و به‌وسیله همین دستگاه‌ها و رسانه‌های صوتی و تصویری و اینترنتی در حال انجام است. درعین حال شما نگاه می‌کنید می‌بینید ده‌ها میلیون از همین جوان‌ها در سرتاسر کشور در روز بیست و دوم بهمن می‌آیند و شعار می‌دهند



و ابراز احساسات می‌کنند و نسبت به امام، نسبت به اسلام، نسبت به نظام اسلامی ابراز ارادت می‌کنند. این چیز کوچکی نیست، این فرصت بسیار بزرگی است» (سخنرانی در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۴/۱/۱).

در این بیان روشنگرانه رهبر معظم انقلاب به‌صراحت اهداف و شرایط سنگین رسانه‌ای و فضای مجازی را در یکی از مهم‌ترین سخنرانی‌هایی که به‌طور هر ساله و در ابتدای هر سال در حرم رضوی ایراد می‌فرمایند، مورد توجه قرار دادند. نکته قابل تأمل اینکه ایشان اشاره کردند که علی‌رغم همه این هجمه‌های فرهنگی، قشر نوجوان و جوان ایرانی با برخورداری از این تربیت اسلامی در صحنه‌های دفاع از ارزش‌های اسلامی ایستاده است.

۲- تربیت سیاسی در قرآن کریم: قرآن کریم اصول رابطه انسان را با خویش و رابطه انسان را با پروردگار متعال تبیین کرد و به اصول زندگی و روابط اجتماعی و سیاسی انسان حساسیت نشان داده است و اصول اساسی و راهبردهای کلی را برای آن بیان کرده است؛ بنابراین برای تبیین نظام تعلیم و تربیت قرآن باید با دقت نظر و بررسی جوانب و مبانی آن، به تفسیر آیات پرداخت تا برداشته‌ها در سراسری صرف یا فردگرایی لیبرال، به تفسیر به رأی مبدل نگردد. از دیدگاه قرآن، تربیت، زمینه‌سازی و آماده ساختن بستر برای شکوفایی استعدادهای آدمی است؛ بنابراین تربیت باید با محتوای درونی انسان و با فطرت، استعداد، نیاز و توانایی وی همراه و به دور از تحمیل و اجبار باشد؛ چرا که انسان موجودی مختار است. قرآن با اشاره به اختیار انسان هیچ‌گاه در تعلیم، تربیت و درخواست تکالیف سختگیری نفرموده است.

بنابراین تربیت از دیدگاه قرآن کریم را می‌توان چنین بیان کرد که ایجاد زمینه‌ها و بستری مناسب برای شکوفا شدن استعدادهای انسان با توجه به توانایی‌ها برای رسیدن به کمال متناسب همراه با رشد آگاهی فرد، پرورش ارزش‌های دینی و فطری و کسب مهارت‌های لازم برای حضور فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است. انسان ذاتاً میل به خودنمایی و نقش‌آفرینی در جامعه دارد. از این رو در بحث تربیت سیاسی اگر زمینه را آماده کنیم، او راحت‌تر می‌تواند اجتماعی شود و در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مشارکت کند.

از این رو دو مقوله مهم آزاداندیشی (سوره آل عمران، آیه ۱۹؛ سوره اسراء، آیه ۳۶؛ سوره بقره، آیه ۲۵۶؛ سوره زمر، آیه ۱۸؛ سوره النحل، آیه ۱۲۵) و آزادی میل (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) (سوره بقره، آیه ۲۵۶) نقش مهمی در زمینه‌سازی تربیت سیاسی ایفا می‌کنند. روش تربیتی حضرت ابراهیم از



نمونه‌های بسیار عالی در تربیت جامعه است. ایشان نه با اجبار و زور بلکه با بسترسازی، زمینه را برای پذیرش حق آماده می‌ساختند.

بنابراین تربیت سیاسی باید به شکل‌گیری هویت و شخصیت فردی منجر شود که عنصر اصلی در حرکت‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی است. محتوای این تربیت فردی باید بر اصول محوری و پایه‌ای خاص استوار باشد تا باعث فردگرایی، منفعت‌طلبی فردی و خودمحوری افسارگسیخته نشود. از نظر دیگر انسان در جامعه زندگی می‌کند و دارای هویت جمعی و فرهنگی و تأثیرگذار و نقش‌آفرین در جامعه است؛ از این رو اصولی باید محور و پایه قرار گیرد که به این بعد زندگی انسان توجه کرده منجر به از خودبیگانگی و خود فراموشی نگردد و هویت فردی و مستقل انسان در هویت جمعی او هضم نشود.

با توجه به مجموعه این مباحث، به نظر می‌رسد از مجموع آیات قرآن کریم و صفاتی که برای شهروندان و کارگزاران ذکر شد می‌توان الگوی شهروندی تربیت سیاسی در قرآن کریم را بر محور شش اصل کلیدی تبیین کرد که جامع هویت فردی و جمعی انسان باشد. این اصول عبارت‌اند از: عقلانیت، کرامت، فطرت، عدالت، اختیار و مسئولیت.

این اصول، ناظر به ارکان سه‌گانه «شناخت، گرایش، مهارت» ذکر شده در تربیت سیاسی است. اصل عقلانیت و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی را می‌توان از اصل عقلانیت انسان استنباط کرد. اصل کرامت و اصل فطرت، هر دو ناظر به رکن گرایشی و ارزشی در شخصیت انسان است و اصول عدالت، اختیار و مسئولیت، هر سه، ناظر به رکن مهارت‌های عملی و رفتاری انسان در جامعه و سیاست است. در اینجا به برخی از آیاتی که ناظر به این اصول هستند، اشاره می‌شود: الف) وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (سوره اسراء، آیه ۷۰)؛ ب) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ (سوره روم، آیه ۳۰)؛ ج) صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً (سوره بقره، آیه ۱۳۸)؛ د) إنا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (سوره دهر، آیه ۳)؛ ه) لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ (سوره بقره، آیه ۲۸۶)؛ و) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَّا الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنُوا وَلَكِنِ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (سوره بقره، آیه ۲۵۳).

بر اساس این برداشت می‌توان با اصل قرار دادن هر یک از این اصول، زیرمجموعه‌ها و اصول دیگری را استنباط و آن‌ها را به شیوه درختی بیان کرد. این کار چند ثمره مثبت در تبیین تربیت سیاسی از منظر قرآن خواهد داشت. ابتدا اینکه چنین روندی می‌تواند به ساخت یک نظام منطقی و منظم از آموزه‌های



قرآنی مرتبط با تربیت سیاسی کمک کند. همچنین با توجه به گستردگی صفات ذکر شده در قرآن و روایات درباره زندگی اجتماعی و رفتار سیاسی می‌توان به تبیین ساختاری منسجم و منظم از صفات لازم برای شهروندان و کارگزاران پرداخت تا مریبان را در امر تربیت و شناخت شاخصه‌های اصلی و فرعی با نظم بیشتر و فرصت کمتر کمک کند.

اصول و مبانی تربیت سیاسی در قرآن کریم

چنان‌که بیان شد، مکاتب و نگرش‌های فلسفی به گونه‌های متفاوتی، به انسان، جامعه و تربیت می‌نگرند و متناسب با آن به تعریف و بیان هدف‌های تعلیم و تربیت می‌پردازند. قرآن کریم نیز با جهان‌بینی و نگرش ویژه خود به این مقوله، توجه داشته است. برای بررسی تربیت سیاسی در قرآن کریم، ابتدا باید چشم‌اندازهای معرفتی قرآن را شناخت و سپس بر اساس آن مبانی، به بیان اصول تربیت سیاسی پرداخت. این مبانی را می‌توان در چند مطلب بیان نمود.

۱- وحدت معارف قرآن: آموزه‌های قرآن کریم به صورت نظام‌مند و منسجم و مرتبط با هم و بدون هرگونه تعارض و تناقضی از سوی خداوند متعال، نازل گشته است؛ میان اجزای قرآن کریم، رابطه و تأثیر دوجانبه است و وحدت و هماهنگی منطقی بر آن حاکم است (سوره طارق، آیه ۱۴؛ سوره فصلت، آیه ۴۲). از این رو برای تبیین و تفسیر این کتاب مبین، باید به تمام ابعاد آن نگریسته شود و اصول کلی و روح حاکم بر قرآن را حفظ کرد؛ بنابراین برای ترسیم نظام تربیتی قرآن، باید به اجزای دیگر آن توجه نمود.

۲- اعتدال در معارف قرآنی: با توجه به دووجهی بودن انسان (سوره تین، آیات ۵ - ۴)، نکته مهم در انسان‌شناسی قرآن کریم رعایت اعتدال و توجه به ابعاد مختلف انسان است. عدالت میان تمام امور، از جمله در تکالیف و نعمت‌ها، از ویژگی‌های فعل خداوند است (سوره نحل، آیات ۹۰ - ۷۶؛ سوره انفطار، آیه ۷). قرآن نیز امت اسلامی را امت وسط و معتدل معرفی نموده است (سوره بقره، آیه ۱۴۳). در قرآن نه دنیا و جنبه‌های مادی و نه جنبه‌های معنوی و اخروی رها شده است، بلکه قرآن کریم دنیا و آخرت، طبیعت و فطرت و جسم و روح را در کنار هم نشانده است؛ نه آن‌که یکی را به نفع دیگری طرد کند؛ بنابراین هم به جنبه‌ها و نیازهای جسمی و مادی او توجه نموده (سوره مؤمنون، آیه ۵۱؛ سوره انفال، آیه ۶۹؛ سوره انعام، آیات ۱۴۲ - ۱۴۱؛ سوره رعد، آیه ۳۸) و هم به نیازهای روحی، عاطفی و معنوی او اهمیت داده است.



(سوره آل عمران، آیه ۱۲۶؛ سوره انفال، آیه ۱۰؛ سوره رعد، آیه ۲۸). خداوند در هیچ موردی بر بندگان خویش سخت‌گیری نفرموده است.

۳- جامعه و سیاست در قرآن: تبیین نگاه قرآن کریم به جامعه و سیاست، برای پرداختن به تربیت سیاسی، امری لازم و ضروری است که بر اساس آن که چه ماهیتی را برای جامعه و سیاست بیان کند، در ترسیم اصول و شیوه‌های تربیت سیاسی به‌گونه‌ای خاص تأثیر می‌گذارد. قرآن کریم با ذکر ویژگی‌های بنیادین فطرت، کرامت، حریت و اختیار در انسان، قائل به‌نوعی از اصالت فرد در برابر ساختارهای بیرونی است و درعین حال او را عضوی از جامعه نیز می‌داند که در بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن جامعه قرار می‌گیرد. به‌این ترتیب، او تحت تأثیرپذیری و تأثیرگذاری دوسویه اجتماعی قرار دارد. بر این اساس فرد نه منفعل در جامعه است و نه بیرون و جدای از آن که بر اثر اجبار و قرارداد، اجتماعی گردد.

جامعه و سیاست‌پذیری در نهاد انسان نهفته است و خداوند متعال چنین مقرر داشته که انسان، اجتماعی باشد و در جامعه نیز نقش‌آفرینی کند. علامه طباطبایی (ره) می‌نویسد: «هر فرد انسانی فطرتاً جامعه‌پذیر است» (علامه طباطبایی، بی‌تا: ۵)؛ و اسلام تکامل او را در زندگی اجتماعی قرار داده است؛ ازین رو «اسلام همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماع را تا آخرین حد ممکن در آن دمیده است» (علامه طباطبایی، بی‌تا: ۱۱).

قرآن کریم عامل تشکیل‌دهنده جامعه را اختلاف استعدادها، امکانات و... می‌داند و هدف این اختلافات را ایجاد زندگی جمعی و گروهی با اهداف مشترک بیان می‌نماید؛ (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا) (سوره حجرات، آیه ۱۳)، از وظایف انبیا و رهبران جامعه، رفع اختلافات و منازعات میان افراد و گروه‌های جامعه معرفی نموده است؛ (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ) (سوره بقره، آیه ۲۱۳). همچنین هدف ارسال رسل و اجرای دین و تشکیل حکومت دینی را برقراری عدالت و قسط معرفی نموده است؛ (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (سوره حدید، آیه ۲۵). به همین دلیل تمام انبیا و جانشینان آن‌ها را به اجرای احکام الهی و رعایت حقوق مردم و برقراری عدالت، فرمان داده است.



۴- **مبانی معرفت‌شناختی:** تربیت سیاسی مبتنی بر دیدگاه‌هایی می‌باشد که درباره منابع معرفت و معرفت درست مطرح شده است؛ دیدگاه‌هایی که به اعتبار بحث کردن از باور، توجیه و اعتبار معرفت و منشأ و انواع آن، ذیل معرفت‌شناسی به‌عنوان علم توجیه باورها جای می‌گیرند.

با این نگاه، منظور از معرفت‌شناسی^۱ دیدگاه‌هایی است که درباره منابع معرفت بخش تربیت سیاسی ارائه می‌شود. در نگاه و اندیشه اسلامی، تربیت سیاسی بر مبنای دو منبع معرفتی وحی و عقل بنیان گذاشته شده است و فرایند آن نه متأثر از این دو منبع، دایرمدار آن می‌باشد. خداوند در قرآن کریم این کتاب مقدس را مایه هدایت، رحمت و بشارت مسلمانان معرفی کرده و فرموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (سوره نحل، آیه ۸۹). مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد: «قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کار و شأنی ندارد؛ لذا ظاهراً مراد از کل شیء (که در آیه به کار رفته است) همه چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد، از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواظبی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاج‌اند و قرآن تبیان همه این‌هاست» (تفسیر المیزان، ج ۱: ۴۶۹).

در تفسیر روایی این آیه هم می‌خوانیم: از امام صادق (ع) شنیدیم که فرمودند: «من هر آینه می‌دانم آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است و می‌دانم آنچه در بهشت است و می‌دانم آنچه در آتش است و می‌دانم آنچه تاکنون بوده و آنچه تا قیامت خواهد بود». آنگاه لحظه‌ای سکوت کردند سپس احساس نمودند که شنوندگان در تعجب شدند و بر ایشان گران آمد. فرمودند: همه این‌ها را از کتاب خدای عزوجل می‌دانم، زیرا خدای تعالی در کتابش می‌فرماید: «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (سوره نمل، آیه ۸۹). حضرت پیامبر (ص) نیز قرآن را بهترین تبیان و راهنما به‌سوی سودمندترین راه‌ها معرفی کردند.

حضرت علی (ع) هم آن را نوری معرفی کردند که مؤمن را به شاهره هدایت و رستگاری رهسپار می‌نماید (فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه: ۴۱۴). به این ترتیب، وحی الهی مهم‌ترین منبع معرفت‌بخشی در مسیر هدایت و تربیت و به‌ویژه تربیت سیاسی به‌شمار می‌آید.

دومین منبع معرفتی در مسیر شکوفایی تربیت سیاسی، عقل می‌باشد. عقل از چنان جایگاه مهم و بس عظیمی برخوردار است که تنها با به‌کارگیری آن، فهم معنا و مقصود قرآن کریم میسر می‌شود. خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (سوره یوسف، آیه ۲)؛ بنابراین، کانون عقل، هدایت،

1. Epistemology



روشنایی، اندیشه، منطق و استدلال ... است و آن کس که از عقل، فهم و تدبیر بی‌نصیب باشد، مانند ماشینی است که در شب تاریک حرکت می‌کند و چراغ و راهنما ندارد. بر اساس این، می‌توان گفت که وحی و عقل در کنار هم مبانی معرفت‌شناختی در تربیت سیاسی هستند و با استفاده از آن‌ها می‌توان روش‌ها و برنامه‌ها را برای تحقق تربیت سیاسی استخراج نمود.

۵- مبانی هستی‌شناختی: تربیت سیاسی در چارچوب هستی‌شناسی توحیدی مفهوم می‌یابد. بسط توحید در عرصه اجتماع و سیاست منجر به شکل‌گیری نظام توحید، حاکمیت قوانین الهی در جامعه و نفی فساد و ظلم می‌گردد. در فلسفه اسلامی، توحید منشأ همه عقاید و احکام است. در قرآن کریم هم خداوند خلقت را عطا کرده، سپس هدایت مخلوقات را انجام می‌دهد، یعنی خالق همه هستی خداوند تبارک و تعالی است و پس از خلقت همه هستی خود نیز آن‌ها را هدایت می‌کند؛ از این رو، هستی‌شناسی قرآن کریم، هستی‌شناسی توحیدی است؛ یعنی پذیرش یگانگی خداوند در خالقیت و ربوبیت می‌باشد که نتیجه آن حاکمیت الهی است و مردم در پرتو حاکمیت خدا بر سرنوشتشان حاکم‌اند. بر اساس این تربیت سیاسی در ایده مذکور تحقق می‌یابد و گزاره‌های خود را بر مبنای پذیرش حاکمیت تشریحی در کنار حاکمیت تکوینی الهی در چارچوب شریعت و دین تنظیم می‌نماید.

۶- مبانی انسان‌شناختی: هر مکتب سیاسی که ادعای عرضه عالی‌ترین بینش فکری، منش و روش زندگی و تعیین تکلیف سیاسی برای انسان دارد، ضرورتاً باید انسان را معنی کند و به سؤالاتی که درباره ابعاد وجودی او مطرح است پاسخ گوید. به نظر می‌رسد بحث مکاتب تربیتی و سیاسی در مورد شناخت انسان، مهم‌ترین و مبنایی‌ترین بحث آن‌ها باشد. تا مسئله انسان روشن نشود، مکاتب و فلسفه‌های تربیتی و سیاسی انسان را چگونه تفسیر می‌کنند؛ و تا به سؤالاتی همچون: انسان چگونه آفریده شده است؟ هدف حیات انسان چیست؟ مراتب رشد و کمال و سعادت انسان چیست؟ و ده‌ها سؤال دیگر پاسخ ندهند، سخن از نظام حقوقی، تربیتی، فرهنگی و مهم‌تر از همه حکومتی و سیاسی، بی‌فایده خواهد بود.

قرآن کریم برای انسان، ارزش و جایگاه مهم و بلندی را ترسیم نموده، هدف غایی خود را هدایت انسان و راه سعادت بشر معرفی کرده است. بخش مهمی از قرآن به بیان ابعاد، ویژگی‌ها، حقایق و ارزش‌های گوناگون انسان و به بررسی عمیق‌ترین زوایای وجودی انسان پرداخته، برای آن، اصولی پایدار تنظیم نموده است. از این رو نکته مهم در فهم جهان‌بینی و مکتب اسلام، فهم صحیح و جامع از انسان است. انسان‌شناسی قرآنی از ابعاد مختلف وجود انسان حکایت می‌کند و نقش هر بعد از ابعاد و اجزای وجودی انسان را در



سعادت او و ساختار و هماهنگی میان ابعاد مختلف را حفظ می‌کند و هیچ‌یک را فدای دیگری نمی‌کند. از دیدگاه قرآن، انسان موجودی بی‌سروته مطرح نمی‌شود و در این صورت است که انسان معنا پیدا می‌کند. از دیدگاه قرآن کریم انسان موجودی دوبعدی و دو جهتی است که واسطه بین طبیعت مادی و روح ملکوتی است (سوره احزاب، آیه ۷۲؛ سوره اسراء، آیه ۱۱؛ سوره علق، آیات ۷-۶؛ سوره معراج، آیات ۲۲-۱۹)؛ و امکانات و ابزار لازم را در هر دو جهت دارا است (سوره شمس، آیه ۹-۷؛ سوره سجده، آیات ۹-۷)؛ و مهم‌ترین خصیصه او آزادی و انتخاب سرنوشت خویش است (سوره دهر، آیه ۳؛ سوره انفال، آیه ۴۲). قرآن کریم با بیان ارزش‌های مثبت و منفی انسان (سوره یوسف، آیه ۳؛ سوره نساء، آیه ۹۷؛ سوره بقره، آیه ۳۹) و سیر ظهور او از ماده تا ملکوت (سوره مؤمنون، آیه ۱۴؛ سوره حجر، آیات ۲۹-۲۸) درصدد ارائه شناخت ابعاد مختلف آدمی و جذب انسان به سوی خیر و سعادت است (سوره ذاریات، آیه ۲۲؛ سوره دهر، آیه ۳). از منظر قرآن کریم، انسان موجودی تربیت‌پذیر است و در این میان، گروهی با اختیار خویش فوق فرشتگان و مسجود ملائک می‌شوند (سوره مؤمنون، آیه ۲۴؛ سوره اعراف، آیه ۱۱) و برخی تا مقامی پست‌تر از حیوان سقوط می‌کنند (سوره اعراف، آیه ۱۷۹).

موضوع تربیت سیاسی، انسان است؛ بنابراین، بر بنیان‌های انسان‌شناختی خاصی استوار می‌باشد. مقصود ایده‌ها و دیدگاه‌های کلانی است که درباره انسان، ماهیت، سرشت و خصایص مطرح می‌شود. خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی اندیشه بشری می‌باشد که همواره مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی بوده است. در این میان، شناخت انسان اهمیت و جایگاه مهمی در اندیشه اسلامی دارد. در آموزه‌های ادیان آسمانی، به‌ویژه اسلام، پس از خدا، انسان، اساسی‌ترین محور به شمار آمده و آفرینش جهان، فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی برای رسیدن او به سعادت نهایی صورت گرفته است (سوره بقره، آیه ۳۰). خداوند در قرآن کریم انسان را جانشین و خلیفه خویش معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (سوره بقره، آیه ۳۰). من در زمین خلیفه‌ای قرار خواهم داد. بدین ترتیب، پس از وجود مقدس باری تعالی، انسان از جایگاه، منزلت و ایمانی در نظام هستی برخوردار است و این ویژگی در واقع به قابلیت‌ها و شایستگی‌های انسان اشاره دارد. از سوی دیگر، خداوند برای انسان که او را خلیفه خود معرفی نموده است، ویژگی‌های منفی هم بیان می‌کند. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ستمگر بودن، تحت تأثیر هوی و هوس بودن... .



این دو ویژگی متفاوت از هم دلالت می‌کند که انسان از دو بعد برخوردار است و این دویعدی وی دلالت می‌کند که انسان نیازمند تربیت می‌باشد. قرآن کریم، با اشاره به این ویژگی‌ها و نیز با اشاره به اصل فطرت به‌عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبنای انسان‌شناختی، تربیت‌پذیر انسان را گوشزد می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش ضمن آشنایی با مفاهیم تربیت، سیاست، تربیت سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی و اصول و مبانی تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم، به این نتیجه می‌رسیم که تربیت سیاسی به معنای فرآیند مستمر یادگیری است که به‌وسیله آن افراد با نظام سیاسی و نقش‌های سیاسی خود در جامعه آشنا می‌شوند و با هدف شکل دادن به افکار، نگرش‌ها و رفتارهای افراد در قالب‌های سیاسی - اجتماعی موردنظر می‌توانند ارزش‌های نظام سیاسی را جذب و خود را با آن‌ها منطبق سازند.

در این پژوهش تربیت سیاسی، از منظر قرآن بررسی و معلوم شد که در شرایط کنونی، ضرورت ایجاد می‌کند که با برنامه‌ریزی هر چه دقیق‌تر، فرآیند تربیت سیاسی به‌منظور پرورش نیروهای کارآمد اجرایی شود. با تربیت سیاسی به‌صورت فراگیر، می‌توان شهروندان و وظیفه‌شناس و مسئول در برابر امور دینی و اجتماعی پرورش داد؛ به‌طوری‌که در شرایط حساس مانند تجاوزات دشمنان خارجی یا توطئه‌های داخلی، خود به یاری نظام برخاسته و از آن دفاع کنند. مهم‌ترین عامل مکمل در ایجاد این انگیزه قوی، دین و ارزش‌های دینی است.

بنابراین هدف غایی تربیت اسلامی خداگونه شدن انسان است و تربیت سیاسی، تنها زمانی حاصل می‌شود که صفات خداوند در انسان و در اعمال او ظاهر گردد. بر این اساس می‌توان گفت مدل تربیت سیاسی اسلامی، کل گراست که محور اصلی آن توحید است و هدف غایی تربیتی آن خداگونه شدن است. اگر جامعه از افرادی تربیت‌یافته و متخلق به اخلاق الهی تشکیل شود همه صفات خدا در آن نقش می‌بندند. در چنین جامعه‌ای دانایی موج می‌زند و مردم با هم به مهربانی برخورد می‌کنند (رحیم و رحمان) هستند. در مهربانی خود به‌دنبال دلیل نمی‌گردند و چون خورشید نور محبت خود را به همه ارزانی می‌کنند. بدین‌سان تعصبات جاهلانه بی‌بنیان (نژادی، قومی، فرقه‌ای، جنسیتی، خرافی، تکفیری) از میان خواهد رفت؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت رویکرد قرآن به سیاست و حکومت رویکردی تربیتی است که بر تحول و تعالی درونی انسان مبتنی است.



تربیت سیاسی فرآیندی که به وسیله آن افراد در جامعه‌ای معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه قابل توجهی ادراکشان از سیاست و دانش‌هایش نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود، تربیت سیاسی، مبتنی بر اهداف و روش‌های برگرفته از دین می‌باشد و زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای رشد و پرورش استعدادهای بالقوه مهیا می‌کند و با تدبیر و مدیریت مطلوب، به سوی حفظ و تداوم مصالح دنیوی و اخروی حرکت می‌کند. در این روند، فرد از منظر دینی می‌آموزد که ضمن شناخت محیط پیرامون، آن را بررسی، سپس بر اساس آموزه‌های دینی تجزیه و تحلیل و در مرحله بعد موضع دین مدارانه اتخاذ نماید.

ضرورت طرح و اهمیت این‌گونه بحث‌ها، برای ما که می‌خواهیم حکومت دینی و علوی داشته باشیم، بر کسی پوشیده نیست، از این‌رو نظام اسلامی با الگوگیری از حکومت علوی باید زمینه و شرایط لازم را برای تربیت سیاسی افراد جامعه خود فراهم آورد. توجه نداشتن به این مهم، ممکن است پیامدهای زیانباری را در پی داشته باشد، از جمله ممکن است کسانی در رأس حکومت قرار گیرند که نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان چندان حساسیتی نداشته باشد و از سوی دیگر در برابر تردیدآفرینی‌های دشمنان، وسوسه شده و به ابزاری در دست آنان بدل گردند و یا توان و کارآمدی لازم را برای مدیریت نداشته باشند و در نتیجه نظام اسلامی به ناکارآمدی متهم گردد.

جان کلام اینکه راه حل برون‌رفت بسیاری از مشکلات جامعه ما، برخورد آرمان‌گرایانه، انتقادی و اصلاح‌طلبی از سر دردمندی است و همچنین تربیت انسان‌های که بصیرت سیاسی و آگاهی‌های لازم را با توجه به مسائل جامعه خود دریافته به نقش و مسئولیت‌های خویش واقف باشند.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. ارسطو (۱۳۷۰)، اصول حکومت آتن، ترجمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، ج ۳، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۴. ارسطو (۱۳۸۱)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، ج ۵، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. الیاس، جان (۱۳۸۵)، فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمه عبدالرضا ضرابی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۶. باقری، خسرو (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، تهران: مدرسه.
۷. باقری، خسرو (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران: مدرسه.
۸. پور فرد، مسعود (۱۳۸۷)، «تربیت سیاسی از منظر شهیدان مطهری، صدر و بهشتی»، مجله راه تربیت، سال دوم، شماره ۵.
۹. جراحی دربان و همکاران و دیگران (۱۳۹۳)، «مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی در اسلام از منظر قرآن»، فصلنامه بصیرت سیاسی، سال یازدهم، شماره ۳۱.
۱۰. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹)، حکمت اصول سیاسی اسلام، قم: بنیاد نهج البلاغه.
۱۱. جی اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۵)، فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سعید بهشتی، مشهد: شرکت به نشر (آستان قدس).
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۶)، لغت‌نامه، ج ۱۴، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. رنجبر، مقصود (۱۳۸۷)، «تربیت سیاسی در چارچوب نظام‌های سیاسی و نظریه‌های مختلف»، مجله راه تربیت، سال دوم، شماره ۵.
۱۴. سلحشوری، احمد و دیگران (۱۳۹۱)، «مبانی و مؤلفه‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۵.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا)، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه حجتی کرمانی، تهران: بعثت.
۱۶. عالم، عبدالرحمان (۱۳۷۶)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
۱۷. فاستر، مایکل (۱۳۷۷)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: علمی و فرهنگی.



۱۸. فروغی، محمدعلی (۱۳۸۳)، *سیر حکمت در اروپا*، تهران: هرمس.
۱۹. گردد، یوستین (۱۳۷۹)، *دنیای سوفی*، ترجمه حسن کامشاد، چ ۴، تهران: نیلوفر.
۲۰. محمد طحان، مصطفی (۱۳۸۱)، *چالش‌های سیاسی جنبش اسلامی معاصر*، ترجمه خالد عزیزی، تهران: نشر احسان.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم: صدرا.
۲۲. مگی، برایان (۱۳۸۷)، *سرگذشت فلسفه*، ترجمه حسن کامشاد، چ ۲، تهران: نشر نی.
۲۳. موسوی الیگودرزی، مهدی (۱۳۸۷)، «درآمدی بر تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن»، *مجله راه تربیت*، سال دوم، شماره ۵.
۲۴. میراحمدی، منصور (۱۳۸۷)، «اصول و مبانی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی»، *مجله راه تربیت*، سال دوم، شماره ۵.
۲۵. نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۸/الف)، *نگاهی به فلسفه آموزش پرورش*، چ ۲۴، تهران: طهوری.
۲۶. نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۸/ب)، *درآمدی به فلسفه*، چ ۱۱، تهران: طهوری.
۲۷. وگان، جفری (۱۳۹۵)، *بهموت لویاتان را آموزش می‌دهد: تربیت سیاسی در اندیشه هابز*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۲۸. وینسنت، اندرو (۱۳۷۱)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۲۹. هابز، توماس (۱۳۹۰)، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.